

صلح پایدار کانت و بازتاب آن در جهان امروز

دکتر سیدعلی محمودی*

چکیده

اندیشه‌های ایمانوئل کانت در باب صلح پایدار، برپایهٔ پیش‌زمینه‌ها و شرط‌های قطعی صلح و تفاهم میان ملت‌ها و دولت‌ها، ترکیبی از ایده‌های واقع‌گرایانه مانند «فدراسیون دولت‌های آزاد» و هم‌چنین ایده‌هایی است که هر چند تحقق آنها آسان به نظر نمی‌رسد، اما می‌تواند انگیزه‌ساز پیشرفت نوع بشر در آینده باشد. ایده «جامعهٔ جانشهری» کانت، پس از حدود دو قرن، در «جامعهٔ مدنی جهانی» و «شهروندان جهان» به مثابه دو مفهوم متعلق به دوران معاصر، بازتاب یافته است. در برابر نظریهٔ «حکومت یگانهٔ جهانی» کانت، امری مشروط است، چراکه به ارتقای سطوح آموزش و فرهنگ انسان‌ها در گسترهٔ گیتی بستگی دارد؛ در غیر این صورت، چنین حکومتی می‌تواند به خودکامگی و یا فروپاشی منجر شود. بی‌تردید، یکی از راه‌های اصلی نیل به جهان‌گرایی در تمام جنبه‌ها، تعامل از رهگذر گفت و گو و همکاری دسته‌جمعی ژرف، پیوسته و استوار است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

واژگان کلیدی: آزادی، دموکراسی، جهان، صلح، جنگ، حکومت، شهروند

*. دکترای علوم سیاسی (گرایش اندیشهٔ سیاسی)؛ مدرس دانشگاه و پژوهشگر علوم سیاسی و فلسفهٔ سیاسی

رساله صلح پایدار: یک طرح فلسفی^۱ دربرگیرنده اندیشه‌های ایمانوئل کانت^۲ (۱۷۲۴-۱۸۰۴) درباره بنیادی‌ترین جنبه‌های جنگ و صلح میان ملت‌ها و پیش‌زمینه‌ها و شرایط و موانع بر سر راه صلح در نظام بین‌الملل است. کانت در روزگار خود در قاره اروپا شاهد جنگ‌های گوناگون بود که در مواردی در چارچوب اتحاد میان چند کشور علیه دولت یا دولت‌هایی شکل می‌گرفت. یکی از کانون‌های اصلی این کشاکش‌ها فرانسه بود که در آن زمان انقلابی بزرگ را پدید آورده، بر فضای سیاسی و امنیتی اروپا تأثیرات بنیادین نهاده بود.

کشور پروس که کانت شهروند آن در کونیگسبرگ^۳ واقع در پروس شرقی بود در آن زمان رهبری جنگ علیه حکومت انقلابی فرانسه را عهده‌دار شده بود. هنگامی که فرمانروایان جنگی پروس، در واپسین ماه‌های سال ۱۷۹۴ دریافتند که شکست فرانسه کاری بس دشوار است، پادشاه پروس در آغاز سال ۱۷۹۵ «پیمان بال» را با فرانسه امضاء کرد (ماله: ۱۳۶۲، ۹۳-۴۹۲). رساله صلح پایدار کانت درست در همین سال در کونیگسبرگ انتشار یافت.

صلح پایدار با استقبال فراوان روبه‌رو شد و پس از چند هفته تمام نسخه‌های آن به فروش رسید. کانت به چاپ دوم این رساله دو ضمیمه فلسفی افزود. ضمیمه نخست «درباره ناسازگاری میان اخلاق و سیاست در ارتباط با صلح پایدار» نام گرفت. ضمیمه دوم، «درباره توافق میان سیاست و اخلاق بر زمینه مفهوم استعلایی حق عمومی» بود. این رساله سپس به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی برگردانده شد. صلح پایدار، از یکسو به عنوان سازمان یافته‌ترین اثر کانت در قلمرو فلسفه سیاسی، و از سوی دیگر، به عنوان بنیادی‌ترین و کامل‌ترین نوشته او درباره حقوق بین‌الملل و نظم جهانی، از زمان نخستین انتشارش تاکنون مورد نقادی و بحث و گفت‌وگوهای فراوان قرار گرفته است.

تأملات کانت در باب جنگ و صلح، پیشینه‌ای طولانی دارد. کانت پیش از انتشار صلح پایدار، در آثاری چند به قرار زیر این موضوع پرداخته بود:

۱. براساس گزارش ورلیندر درباره کانت، از برخی یادداشت‌های به دست آمده پس از مرگ کانت برمی‌آید که پیشینه اندیشه‌های او درباره صلح پایدار به سال‌های ۵۶-۱۷۵۵ بازمی‌گردد. بر

1. Perpetual Peace: A Philosophical Sketch

2. Immanuel Kant

3. Königsberg

پایه این گزارش، سابقه پرداختن کانت به جنگ و صلح، به چهل سال پیش از انتشار صلح پایدار می‌رسد (Armstrong: 1931, 197).

۲. مقاله «معنی تاریخ عمومی همراه با هدف جهانشمیری»^۱ (۱۷۸۴)

۳. مقاله «حدس‌هایی در باب آغاز تاریخ بشر»^۲

۴. رساله نقد قوه حکم^۳ (۱۷۹۰)

۵. مقاله «دربارۀ این گفته عادی: «ممکن است این [موضوع] در نظر درست باشد، اما در عمل

کاربرد نداشته باشد» («نظر و عمل»)^۴ (۱۹۷۳)

مقاله حاضر با تبیین پیش زمینه‌های صلح پایدار آغاز می‌شود که به نظر کانت بدون تدارک آنها، صلح پایدار برای بشریت دست نیافتنی خواهد بود. سپس شرط‌های بنیادین صلح پایدار، یعنی نظام جمهوری، فدراسیون دولت‌های آزاد و حق جهانشمیری، بررسی می‌شود. در این بخش، اساس نظام جمهوری و اینکه آیا فدراسیون دولت‌های آزاد، طرحی روشن و همه‌جانبه است یا در تنگنای پاره‌ای ابهام‌ها و کاستی‌ها به سر می‌برد و همچنین منطق پیوستن دولت‌ها به آن، مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت. سپس زیر عنوان «جمهوری جهانی»، امکان تحقق این ایده کانت بررسی می‌شود. پرسش اصلی در این مورد چنین است: آیا حکومت جهانی، طرحی عینی و واقعی است یا یک حکومت ایده آل جهانی به شمار می‌رود، یعنی نظمی جهانی که نوع بشر در آینده آرزومند تحقق آن است؟

بخش بعدی این مقاله به مفهوم «جامعه جهانشمیری» کانت و گرایش به تحقق تمایلات در روزگار ما اختصاص یافته است. مقصد اصلی ما در این بحث عبارت است از، نخست؛ ارزیابی مفهوم جامعه جهانشمیری کانت؛ دوم، مقایسه این ایده کانت با مفهوم «جامعه مدنی جهانی» در دوران معاصر، به ویژه با نگاه به «آرمانشهر واقع‌گرایانه» والز؛ سوم، بررسی امکان وجود شباهت‌هایی میان این دو مفهوم.

واپسین بخش این مقاله با عنوان «صلح پایدار، دمکراسی و گفت و گو»، به تحقق صلح پایدار

1. 'Ideal for a Universal History with a Cosmopolitan Purpose'

2. Conjecture on the Beginning of Human History'

3. Crituque of Judgement

4. On the Common, Saying: 'This Mybe True in Theory, but it does not Apply in practice' ('Theory and Practice')

از رهگذر تعامل، گفتگو میان انسان‌ها می‌پردازد. براین اساس، بر پایهٔ دمکراسی و در پرتو آزادی اندیشه، بیان و قلم، راه مشارکت سیاسی افراد در عرصهٔ جامعهٔ سیاسی گشوده می‌شود که کانت نام آن را نظام جمهوری بر شالودهٔ دمکراسی نمایندگی می‌گذارد. آشکار است که هم اندیشی و همکاری میان دولت‌های آزاد و دمکراتیک برای پیوستن به فدراسیون جهانی، معبری جز فزاینده عقلانی گفت و شنود متقابل و چند جانبه نخواهد داشت.

در اینجا یادآوری و تاکید نسبت به جایگاه موضوع‌های اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی در سپهر اندیشهٔ فیلسوفان و تفاوت آن با کار دانشمندان علم سیاست، جامعه‌شناسی، روابط بین‌الملل و فن استراتژی، واجد اهمیت است. نخست اینکه آرای اجتماعی و سیاسی فیلسوفانی مانند کانت را باید با نظر به دستگاه فلسفی آنان فهمید. به عنوان مثال، قرائت اندیشه‌های کانت در مورد صلح پایدار بدون آگاهی نسبت به نظام فلسفی وی (همانند فلسفهٔ تاریخ)، و توجه به مفهوم‌هایی مانند «ایده»^۱، «ایده‌آل»^۲، «ناپدیدار»^۳، «پدیدار»^۴، «پیشینی»^۵ و «پسینی»^۶ و مانند این‌ها، خواننده را سردرگم و دچار بدآموزی می‌کند. دوم اینکه، فیلسوفان در آثار خویش به ندرت وارد موضوع‌های جزیر و موارد و مصادیق خاص می‌شوند. اینگونه امور به عهدهٔ دانشمندان علم سیاست و به ویژه استراتژیست‌ها و سیاست‌گذاران است، نه فیلسوفان. بنابراین در نقد اندیشه‌های آنان می‌باید همواره این موضوع را در نظر گرفت و راه حزم و احتیاط را با دقت پیمود، مگر اینکه یک فیلسوف به هر دلیل وارد حیطة جزئیات شود و در عین حال، نکته یا نکاتی را مغفول بگذارد. در این صورت، می‌توان نادیده‌ها یا ناگفته‌های او را یادآورد شد.

بیش زمینه‌های صلح پایدار

برقراری صلح پایدار در گرو تحقق پیش شرط‌هایی است که کانت آنها را در رسالهٔ صلح پایدار بدین گونه صورت‌بندی می‌کند:

۱. «برقراری صلح، هرگاه با یک شرط مخفی به منظور تدارک جنگ در آینده همراه باشد، دارای اعتبار نخواهد بود.» (Kant; Perpetual Peace: 1991, 93) براین اساس، صلح دوگانه یعنی

1. Idea

2. Ideal

3. Noumen

4. Phenomen

5. A priori

6. A posteriori

تظاهر به صلح و تدارک امکانات برای دست زدن به نبردی دیگر، مردود است. می‌توان از این ماده به اصل «شفافیت»^۱ دست یافت که در ادبیات سیاسی بین‌المللی در روزگار ما دارای اهمیت فراوان است.

۲. «هیچ کشور زنده دارای استقلالی، بزرگ یا کوچک، نمی‌تواند توسط کشوری دیگر، از رهگذر توارث، معاوضه، خریداری یا بخشش، فراچنگ آید.» (Ibid., 94) در این ماده، استفاده ابزاری از کشورهای مستقل و فروکاستن آنها به کالاهایی جهت خرید و فروش، معاوضه، پیشکش و به عنوان اموال موروثی، محکوم شده است. می‌دانیم که نخستین و مهم‌ترین مؤلفه شکل‌گیری کشوری، نیروی انسانی است. کشور بدون نیروی انسانی، سرزمینی بکر با مظاهر صرفاً طبیعی است. فراموش نباید کرد که هر «کشور» دربرگیرنده اتباع و یا شهروندانی است که همگی «انسان» اند؛ انسان‌هایی که در اندیشه کانت، غایت‌های ذاتی و فی‌نفسه‌اند و به هیچ وجه نمی‌توان آنان را در چارچوب سرزمینشان به عنوان ابزار و اشیاء به کار گرفت.

۳. «ارتش‌های ثابت به تدریج به طور کلی منسوخ خواهند شد.» (Ibid.) از مفهوم «ارتش‌های ثابت» برمی‌آید که کانت با دفاع ملی سر مخالفت ندارد، بلکه در آرزوی برچیده شدن تدریجی و گام به گام ارتش‌های ثابت و حرفه‌ای در جهان است. دفاع از خود و سرزمین خود، مفهومی خردمندانه و اخلاقی است و لذا کانت نمی‌تواند با آن مخالف باشد. براین اساس، کانت پیشنهاد می‌کند که شهروندان برای دفاع از کشور، نیروی نظامی مردمی^۲ تشکیل دهند. از این ماده می‌توان اندیشه خلع سلاح جهانی را در صلح پایدار دریافت؛ یعنی آن هنگام که کشورها جنگ افزارهای ویرانگر و خانمان برانداز را کنار بگذارند و در صلح و تفاهم به توازن دست یابند. البته در جهان ما - همانند گذشته - خلع سلاح جهانی اگرچه آرمانی والا است، اما در میدان رقابت‌های مرکبار، تجارت تسلیحات، ناامنی، افزون‌طلبی و وجود دولت‌های خودکامه و قانون ستیز، بسیار دست نیافتنی به نظر می‌رسد.

۴. «هیچگونه قراردادی در مورد فرضیه ملی، در رابطه با امور خارجی دولت، بسته نخواهد شد.» (Ibid.) بی‌تردید دریافت کمک به عنوان قرض، در هنگام نیاز، از منابع داخلی و خارجی در راستای هدف‌های صلح‌آمیز، کاری موجه و قابل دفاع است، اما بستن قرارداد برای تامین منابع مالی از قدرت‌های سیاسی و تسلیحاتی، به منظور تهیه و تدارک جنگ افزارهای مختلف با هدف

به راه انداختن جنگ‌های تجاوزکارانه، کاری مردود و غیرقابل دفاع است. این ماده به عنوان چهارمین پیش زمینه نیل به صلح پایدار، ناظر به نفی اقتصاد در خدمت جنگ تهاجمی است.

۵. «هیچ کشوری با اعمال زور، در قانون اساسی و حکومت کشور دیگر دخالت نخواهد کرد.» (Ibid., 95) چنان که پیداست این ماده به عدم مداخله در امور داخلی کشورها مربوط می‌شود؛ چه دخالت آمرانه و زورمدارانه در قانون اساسی آنها، و چه در کار قدرت سیاسی (حکومت). وجه اثباتی این ماده، رعایت احترام نسبت به استقلال و تمامیت ارضی کشورها خواهد بود. براین اساس، با توجه به منع صریح «اعمال زور»، انواع براندازی قدرت‌های سیاسی در کشورها، از آنجا که از مصادیق اعمال زور به شمار می‌آید، از نظر کانت مردود است. افزون به اینها، کشمکش‌های درون مرزی در یک کشور، حتی اگر به جنگ داخلی منجر شود، در نگاه کانت دخالت خودسرانه و زورمدارانه کشورها، در امور داخلی چنین کشوری را، چه به طور مستقیم و چه کمک رساندن به طرفین منازعه، موجه نمی‌سازد.

۶. «هیچ کشوری که با کشور دیگر در جنگ به سر می‌برد، مجاز نخواهد بود به کردارهای خصومت‌آمیزی دست بزند که اعتماد متقابل را در زمان آینده [که] صلح [میان آن دو برقرار خواهد شد]، ناممکن سازد. چنین کردارهایی، دربرگیرندهٔ استخدام آدمکشان یا مسموم‌کنندگان، نقض توافقها، تحریک به خیانت در قلمرو کشور دشمن و غیره خواهد بود.» (Ibid.) درست است که گاه جنگ تحت شرایطی اجتناب‌ناپذیر است، اما زیر پا نهادن قواعد اخلاقی و حقوقی در طی جنگ، می‌تواند امکان صلح را با بن بست جدی رو به رو سازد. در صورتی چنین وضعی پدید می‌آید که اساس اعتماد متقابل با دست زدن به کردارهای ضدانسانی و خیانت‌آمیز و به تعبیر کانت «ناشایست و ننگین»، مانند به کارگرفتن عوامل آدمکشی، زیر پا گذاشتن توافق‌ها و مانند این‌ها، فرو بریزد. جنگ هر اندازه ویرانگر و خانمان برانداز، دیر یا زود پایان می‌یابد. بی‌تردید طرفین درگیری باید در اندیشهٔ نیل به آتش بس و صلح باشند. براساس دستیابی به صلح و امنیت، اعتماد متقابل سنگ بنای برقراری صلح از رهگذر توافق، گذشت و سازگاری خواهد بود.

شرط‌های کانت برای نیل به صلح پایدار، درگیرندهٔ ایده‌ها و آرمان‌هایی است که هر انسان صلح دوستی آرزومند تحقق آنها از رهگذر تحدید عوامل زمینه ساز بروز جنگ است. به انجام رسیدن اینگونه ایده‌ها، از یکسو نیازمند تبدیل شدن آنها به استراتژی در چارچوب مواد اجرایی الزام‌آور توسط سیاستگذاران است، از سوی دیگر کاری تدریجی در فرایندی بلند مدت است که

به اراده سیاسی نیرومندی نیاز دارد.

شرط‌های بنیادین صلح پایدار

تحقق صلح پایدار در گرو اجرای سه شرط اساسی است. این شرط‌ها عبارتند از نظام جمهوری، فدراسیون دولت‌های آزاد، و حق جهانشمیری.

۱. نظام جمهوری

برای دستیابی به صلح پایدار، «قانون اساسی مدنی هر کشور، جمهوری خواهد بود.» در فلسفه سیاسی کانت، نظام جمهوری بر پایه قانون اساسی استوار است و قانون اساسی، برآیند، قرارداد اجتماعی است که از اراده عمومی افراد سرچشمه می‌گیرد.

نظام جمهوری بر سه بنیاد نهاده می‌شود:

نخست، آزادی هر فرد جامعه به مثابه انسان^۱

دوم، اصل تعلق هر فرد به یک قانون عمومی یگانه به عنوان تبعه^۲

سوم، برابری هر فرد با همگان

استقلال هر عضو جامعه همسود^۳ به عنوان شهروند^۴:

(Kant; "Theory and Practice"; 1991,14)

بنابراین، در نظام جمهوری، مردم دارای ویژگی‌های سه گانه و مستقل اند؛ یعنی انسان بودن و برخورداری از آزادی؛ تبعه بودن و وابستگی به قانون؛ شهروند بودن و برابری در مقابل قانون.

در نظام جمهوری کانتی، دمکراسی نمایندگی حاکم است و قوای سه گانه اجرایی، قانونگذاری و قضایی از یکدیگر تفکیک می‌شوند. در صورتی کشورها می‌توانند به صلح پایدار دست یابند که نظام سیاسی آنان جمهوری باشد. آشکار است که تحقق دمکراسی نمایندگی در چارچوب نظام جمهوری، امری تدریجی و گام به گام است و با پرداخت هزینه‌ها و انجام

تلاش‌ها و فداکاری‌ها به دست می‌آید: (Kant; Perpetual Peace:1991,99-102)

1. Human Being

2. Subject

3. Common Wealth

4. Citizen

۲. فدراسیون دولت‌های آزاد

دومین شرط اساسی برای دستیابی به صلح پایدار، تأسیس نهادی بین‌المللی از دولت‌های جمهوری است. کانت، برپایی این نهاد بین‌المللی را «حق ملت‌ها بر بنیان فدراسیون دولت‌های آزاد» می‌خواند.

کانت در نوشته‌های خود عبارت‌های مترادفی برای فدراسیون دولت‌های آزاد به کار می‌برد؛ مانند «اتحادیه چند دولت»^۱ که هدف آن پاسداری از صلح است و «کنگره دائمی دولت‌ها»^۲ که حکومت‌های همسایه می‌توانند به عضویت آن درآیند (Kant; "The Metaphysics of Morals: 1991, 171) و «اتحادیه‌های بین‌المللی دولت‌ها»^۳ که سازوکاری واقعی برای دستیابی به صلح پایدار با رویکردی متساهل است. نمونه‌ای که کانت در این رابطه ذکر می‌کند، «مجمع دولت‌های عمومی در لاهه»^۴ بوده است که در نیمه نخست قرن هجدهم تأسیس شد و کشورهای اروپایی در رابطه با هرگونه تجاوزی که از سوی یکی از اعضای مجمع روی می‌داد به آن شکایت می‌بردند. از نظر اعضای مجمع، تمام اروپا یک «دولت فدرال یگانه» بود و داور تمامی کشمکش‌ها به شمار می‌آمد (Ibid. 170). کانت در رساله مابعدالطبیعه اخلاق، فدراسیون جهانی را به مثابه «کنگره دائمی دولت‌ها» تنها وسیله تحقق «ایده حق بین‌الملل عمومی» می‌داند که بر پایه آن، «ملت‌ها را توانا سازد که درگیری‌های خویش را در یک مسیر مدنی به وسیله اقداماتی بسطرف سازند، نه به شیوه بربریت (همانند وحشیان) با ارتکاب اعمال جنگی.» (Ibid. 171)

کانت برای تبیین نظری مفهوم «فدراسیون دولت‌های آزاد» از مفهوم «وضع طبیعی»^۵ سود می‌جوید که پیش از او در فلسفه سیاسی توماس هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸)^۶ و جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)^۷ و همزمان با او توسط ژان ژاک روسو^۸ (۱۷۷۸-۱۷۱۲) به کار رفته است. وضع طبیعی یک وضع فرضی و مثالی است که در آن قانون مدنی و ساختار حقوقی وجود ندارد. از آنجا که مردمان در وضع طبیعی، خود قانونگذار، کارگزار و داور قضایی خویش اند و زندگی آنان از رهگذر اختلاف، افزون‌طلبی و رقابت ناسالم به درگیری و جنگ می‌انجامد و در

1. A Union of Several States
3. Universal Union of States
5. State of Nature
7. John Locke

2. Permanent Congress of States
4. The State General at the Hague
6. Thomas Hobbs
8. Jean-Jacques Rousseau

هاویه نامنی، وحشت و مرگ فرومی‌افتد، آنان، بر پایه قرارداد اجتماعی از وضع طبیعی خارج می‌شوند و گام در وضع مدنی می‌گذارند که با قانون اساسی و نظام سیاسی برآمده از خواست و اراده اشخاص تعریف می‌شود.

همان گونه که افراد پیش از برپایی جامعه مدنی در وضع طبیعی به سر می‌برند، دولت‌ها نیز تاهنگام تشکیل فدراسیون دولت‌های آزاد، به مثابه حکومت‌های یگانه، همانند افراد در وضع طبیعی قرار دارند. وضع طبیعی در ارتباط با دولت‌ها، همانند وضع طبیعی در رابطه با افراد، یک موقعیت فرضی محسوب می‌شود. مردمی که در چارچوب ملت - دولت^۱ شکل یافته‌اند، می‌توانند همانند افراد در وضع طبیعی در نظر گرفته شوند. همان‌گونه که در وضع طبیعی، افراد داور یگانه و نهایی تصمیم‌ها و کردارهای خویش اند، دولت‌ها نیز در چنین وضعی، می‌توانند در مورد چگونگی روابط خود با دیگر دولت‌ها تصمیم بگیرند و به داوری بنشینند. همان‌طور که وضع طبیعی در رابطه با افراد به وضع جنگی می‌انجامد، وضع طبیعی میان دولت‌ها نیز فرجامی جز وضع جنگی ندارد. از این رو، دولت‌ها در وضع طبیعی - که سزاوارتر است آن را وضعیت جنگل بنامیم، هرگاه ضروری بدانند و اراده کنند، با دولت‌های دیگر وارد جنگ می‌شوند. پیامد چنین وضعی، جز تراکم دشمنی‌ها، افزایش خونریزی‌ها و گسترش ویرانی‌ها نخواهد بود؛ به همان سان که تداوم وضع طبیعی در رابطه با افراد، فرجامی جز فرو افتادن انسان‌ها در هاویه ددمنشی، آدمکشی و ناامنی نخواهد داشت.

دولت‌ها در وضع طبیعی، خود را در شرایط یک جنگ مداوم با دولت‌های دیگر می‌یابند، اما روابط آنان با یکدیگر در وضع طبیعی، بسی پیچیده‌تر و بترنج‌تر از روابط افراد در وضع طبیعی است. در کنار یکسانی‌های جایگاه افراد و دولت‌ها در وضع طبیعی، آنان با یکدیگر تفاوت‌هایی نیز دارند. دولت‌ها در وضع طبیعی و پیش از برپایی فدراسیونی جهانی و پیوستن به آن، از سه گونه رابطه با یکدیگر برخوردارند: نخست؛ رابطه میان یک دولت با دولت دیگر. دوم؛ رابطه میان افراد دولت با افراد دولت دیگر. سوم؛ رابطه میان افراد یک دولت با دولت دیگر. درآمدن دولت‌ها از وضع جنگی، باید بر شالوده حق بین‌المللی استوار شود که ناظر بر حقوق دولت‌ها در رابطه با یکدیگر است.

کانت در مابعدالطبیعه اخلاق عوامل حق بین‌المللی را به این گونه صورت‌بندی می‌کند:

نخست اینکه، دولت‌ها در روابط خارجی خود، همانند «وحشیان بی قانون، در وضعی عاری از حق» به سر می‌برند. (Ibid. 165) دوم اینکه، چنین وضعیتی از آن رو که به سود دولت‌های نیرومندتر است، هر چند با جنگ نیز همراه نباشد، نمایشگر بالاترین حد بی‌عدالتی است، زیرا هیچ دولتی در پی انجام کرداری برتر نیست. بنابراین دولت‌ها باید از وضع طبیعی خارج شوند. سوم اینکه، برپایی یک فدراسیون جهانی، کاری ضروری است تا دولت‌ها با دخالت نکردن در امور داخلی خود در برابر تجاوز خارجی به نگرهبانی از یکدیگر بپردازند. چهارم اینکه، فدراسیون فراهم آمده از دولت‌ها، فرمانروا و رهبر ندارد. این فدراسیون در واقع همانند یک اتحادیه است که کشورها می‌توانند به آن بپیوندند و یا از آن خارج شوند. (Ibid.)

دولت‌ها به فدراسیون جهانی می‌پیوندند تا با وانهادن وضع طبیعی - که وضعیت بی‌قانونی، توحش و خشونت است - به امنیت و ثبات دست یابند. کانت دو وظیفه اصلی برای فدراسیون پیشنهادی خود در نظر می‌گیرد تا امنیت مورد نظر دولت‌ها تأمین شود. یکی عدم دخالت آنها در امور داخلی یکدیگر و دیگری، همسویی وحدت بخش آنها در حمایت و دفاع از یکدیگر در برابر تجاوزهای فرامرزی. می‌توان دریافت که نیل به وظیفه دوم در گرو پذیرش وظیفه نخست در گستره روابط بین‌المللی است. یعنی تا دولت‌ها متعهد نشوند که در امور داخلی یکدیگر دخالت نکنند، نوبت به دفاع مشترک آنان از دولتی نمی‌رسد که به عنوان عضو فدراسیون، مورد هجوم دولت یا دولت‌هایی دیگر قرار گرفته است؛ خواه تجاوزگران خود عضو فدراسیون باشند یا نباشند. در ژرفای وظایفی که کانت برای فدراسیون جهانی در نظر می‌گیرد، می‌توان این اصل شناخته شده جهانی را یافت که تجاوز دولتی به یکی از اعضای اتحادیه بین‌المللی، به مثابه تجاوز به تمامی دولت‌های عضو به شمار می‌آید.

البته کانت از امکان تقض اصل عدم مداخله دولت‌های عضو فدراسیون در امور داخلی یکدیگر، سخن به میان نمی‌آورد. همچنین، آشکار نمی‌سازد که تجاوز علیه کشورهای عضو فدراسیون، صرفاً از سوی دولتی خارج از آن به انجام می‌رسد یا اینکه ممکن است برای نمونه یک دولت عضو فدراسیون پس از زیر پا نهادن اصل عدم مداخله، علیه دولتی دیگر که عضو همین فدراسیون است، وارد جنگ شود. در این صورت، دولت‌های عضو فدراسیون با دولت متجاوز می‌توانند اصل عدم مداخله را پایمال کرده است، چه باید بکنند؟ آیا باید این دولت را فقط از فدراسیون اخراج کنند؟ آیا باید نسبت به تنبیه و مجازات این دولت، وارد عمل شوند؟ اگر

تصمیم به چنین اقداماتی بگیرند، ساز و کارها و پشتوانه‌های اجرایی آنها کدامند؟ و اگر دست روی دست بگذارند و از برابر چنین تجاوز آشکاری با بی‌تفاوتی عبور کنند، چه تضمینی برای تکرار نشدن اینگونه تجاوزها در کار خواهد بود و سرانجام بر سر پایداری فدراسیونی که این‌گونه با بحران مشروعیت و کارآمدی رو به رو می‌شود، چه خواهد آمد؟ کانت در مورد این فرض‌ها و امکان‌ها، هیچ آموزه‌ای در فلسفه سیاسی خود ارائه نمی‌کند و در مورد ناپایداری فدراسیون جهانی خود دم فرو می‌بندد که آهنگ برقراری صلح پایدار دارد.

فدراسیون جهانی با «پیمان صلح» تفاوت دارد. ممکن است پیمان صلح، نبردی را که جریان دارد، متوقف سازد، اما نمی‌تواند بر شرایط ترک مخاصمه فائق آید که ممکن است همواره بهانه و دستاویزی برای آغاز جنگی جدید گردد. کانت برای فرو گذاردن جنگ و ستیز، انسان‌ها و دولت‌ها را به سوی مفهوم‌های حقوق و وظیفه اخلاقی دعوت می‌کند. خرد به مثابه فراترین قدرت اخلاقی قانونگذار از یکسو جنگ را به گونه‌ای مطلق محکوم می‌کند؛ از سوی دیگر، صلح را به مثابه وظیفه فوری‌ای برپا می‌سازد. برای برپایی صلح، به یک توافق همگانی میان ملت‌ها نیاز داریم که کانت آن را «فدراسیون صلح جو»^۱ می‌نامد. پیمان صلح می‌تواند به جنگ بینجامد در حالی که فدراسیون صلح در جستجوی پایان بخشیدن به تمامی جنگ‌ها برای دستیابی به خیر برین است. این فدراسیون که جامعه حق و اخلاق به بر کرده است؛ به نظر کانت «در پی به کف آوردن هیچ قدرتی همانند قدرت یک دولت نیست، بلکه صرفاً در صدد نگهداری و ایمنی آزاد هر دولت، همراه با آزادی دیگر دولت‌های هم پیمان است» (Kant; Perpetual Peace: 1991, 104) همان‌گونه که در جامعه مدنی بر پایه قانون، آزادی‌های فردی با یکدیگر به هم آوایی و هم آهنگی می‌رسند، در فدراسیون جهانی نیز، دولت‌ها تجاوز به حریم آزادی یکدیگر را فرو می‌گذارند و در بهره‌مندی از آزادی، به همسویی و همزیستی دست می‌یابند.

مفهوم فدراسیون جهانی در نقد قوه حکم، کانت، در سیمای «کلیت جهانی شهری»^۲ ظاهر می‌شود. بر پایه اندیشه‌های کانت در نقد قوه حکم طبیعت آنگاه به هدف نهایی خود نایل می‌شود که روابط متقابل به گونه‌ای سامان یابد که در چارچوب جامعه مدنی از برخورد میان آزادی‌های انسان‌ها جلوگیری به عمل آید. در این صورت، استعداد‌های طبیعی در بالاترین سطح تحقق می‌یابد. لازمه دست یافتن به چنین رشدی، جهانی شهری است که همه کشورها را که در

1. A Pacific Federation

2. 'a cosmopolitan whole'

خطر آسیب رساندن به یکدیگرند، ذربرمی‌گیرد. هرگاه این نظام جهان‌شهری بنیاد نهاده نشود و جاه‌طلبی، استیلاجویی و ثروت اندوزی زمامداران بر سر راه تأسیس آن مانع ایجاد کند، بروز جنگ اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (Kant: 1986, 96).

دیدگاه‌های کانت دربارهٔ روابط میان دولت‌ها بر اندیشه‌های رالز در این زمینه تأثیر نهاده است. رالز فیلسوف نام آور سیاسی قرن بیستم - همان‌گونه که پیش از این یادآور شدیم - در آراء فلسفی - سیاسی خود از میراث کانت بسیار سود جسته است، مفهوم‌هایی را به ابتکار خویش به میان آورده است که شباهت بسیار به مفهوم‌هایی به کار رفته در فلسفهٔ سیاسی کانت دارد. در میان آنها با در نظر گرفتن موضوع مورد بحث ما، می‌توان به مفهوم «وضع طبیعی» اشاره کرد که کانت آن را برای تبیین وضع افراد و دولت‌ها به کار می‌برد. در برابر، رالز، مفهوم «موقعیت نخستین» را در رابطه با افراد و دولت‌ها وضع می‌کند. با در نظر گرفتن دغدغه‌های مشترک کانت و رالز در ارتباط با «وضع مدنی اشخاص» و «وضع مدنی کشورها» و نظریه پردازی در مورد روابط بین‌المللی، مرور دیدگاه‌های رالز در این زمینه سودمند خواهد بود، به‌ویژه آنکه پس از سپری شدن حدود دو قرن از اندیشه‌های سیاسی کانت در باب صلح پایدار، رالز به عنوان فیلسوف سیاسی روزگار ما با تکیه به اندیشه‌های کانت در فلسفه سیاسی خود که آن را در نظریه‌ای دربارهٔ عدالت^۱ ارائه کرده، به موضوع روابط میان دولت‌ها پرداخته است.

رالز در نظریه‌ای دربارهٔ عدالت با بهره‌گیری از اندیشهٔ کانت در مورد وضع طبیعی میان دولت‌ها، تفسیر «موقعیت نخستین» خود را از «افراد» به «نمایندگان ملت‌های گوناگون»، گسترش می‌دهد. بر این اساس، آنان باید همراه یکدیگر، اصل‌های بنیادین را برای فائق آمدن بر دعاوی میان دولت‌ها برگزینند. رالز همان‌گونه که افراد آزاد و خردمند را در موقعیت نخستین در پس حجاب نادیده انگاری نهاده بود تا برای برپایی نظام سیاسی دادگرانه، اصل‌های بنیادین را برگزینند، نمایندگان دولت‌ها را نیز در چنین جایگاه فرضی قرار می‌دهد (محمودی: ۱۳۷۶، ۱۳۶-۱۰۵). رالز می‌نویسد:

«من فرض می‌کنم که این نمایندگان از انواع اطلاعات محروم گشته‌اند. هر چند آنان می‌دانند که نمایندهٔ ملت‌های گوناگون اند که هر کدام تحت شرایط عادی زندگی انسان بسر می‌برند، با این حال از شرایط ویژهٔ جامعهٔ خود، از قدرت و توانایی آن در مقایسه با دیگر ملتها و از جایگاه

خویش در جامعه خود، آگاهی ندارند. همین گونه، طرفهای قرارداد که در این مورد نمایندگان دولت‌ها هستند، فقط مجازاند دانش بسنده را برای تصمیم‌گیری خردمندانه، به منظور نگاهداری از منافع به کار گیرند؛ اما نه تا آن مایه که طرفهای بختیار در میان آنان، بتوانند از جایگاه ویژه آنان بهره‌برداری کنند (Rawls: 1986,378).

رالز می‌اندیشد که این موقعیت نخستین میان ملت‌ها، منصفانه است و امور تصادفی و محتمل‌الوقوع و همچنین تمایل به سرنوشت تاریخی را - که جنبه یکسویه دارد - بی‌اثر می‌سازد. رالز شالوده‌استقرار عدالت میان دولت‌ها را بر اصل‌هایی می‌گذارد که در موقعیت نخستین برگزیده می‌شوند. این اصل‌ها از ماهیت سیاسی برخوردارند، چرا که بر سیاست‌گذاری‌های عمومی میان ملت‌ها فرمان می‌رانند. (Ibid.)

در فلسفه سیاسی کانت، «ایده فدرالیسم»^۱ که آرام آرام گسترش می‌یابد تا تمام دولت‌ها را دربرگیرد و آنان را به سوی صلح پایدار رهنمون شود، دارای واقعیت عینی و قابلیت اجرا در صحنه عمل است. کانت می‌اندیشد که اگر ملتی با برخورداری از قدرتمندی و روشنگری، بتواند حکومت جمهوری بنیاد بگذارد، حکومتی که جستجوی صلح پایدار در طبیعت و گوهر آن نهفته است، به معماری فدراسیون جهانی مدد رسانده است. کاوش در ژرفای آموزه کانت می‌نمایاند که او صلح را نخست در «خانه» جستجو می‌کند و سپس در فراسوی مرزها.

اگر حکومت جمهوری که برآیند خردورزی، قانون محوری و اخلاق‌گرایی و نماد بلوغ و بزرگی ملت است، استقرار نیابد، دستیابی به صلح و آرامش ناممکن خواهد بود. باید نخست وضع طبیعی افراد (ملت‌ها) به حکومت مدنی تبدیل شود تا بتوان وضع طبیعی دولت‌ها را به وضع مدنی - که تجلی آن تأسیس فدراسیون جهانی است - دگرگون ساخت.

کانت در مقاله «معنی تاریخ عمومی همراه با هدف جهانشهری» از زاویه‌ای دیگر، در نوردیدن وضع طبیعی میان دولت‌ها و پایبندی به سازوکاری جهانی را به عنوان یک ضرورت مطرح می‌کند. همان‌گونه که ویژگی «جامعه‌پذیری» انسان در عین «غیراجتماعی» بودن و حتی «جامعه‌گریزی»، وی را بر آن داشت که وضع طبیعی را با همه درشتی‌ها، خشونت‌ها، ناامنی‌ها و نابسامانی‌های آن رها کند و گام در جامعه مدنی بگذارد، خطر بروز جنگ و ناامنی و ویرانی، دولت‌ها را برمی‌انگیزد که ضرورت بنیاد نهادن فدراسیون جهانی را بپذیرند و به قانون‌های آن

کردند نهند. کانت، برپایه فدراسیون جهانی را برای تحقق یافتن صلح پایدار یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌داند، هرچند یادآوری می‌کند که اجرای این طرح کاری تدریجی و گام به گام است و به زمان نیاز دارد (Kant; 'Idea for a Universal...': 1991, 46).

جمهوری جهانی^۱

حکومت یگانه جهانی از مفهوم‌های مهم و بنیادین کانت در رساله صلح پایدار است، به‌ویژه اینکه کانت در مورد امکان‌پذیر بودن آن تا حدودی وارد جزئیات عینی می‌شود. رالز نیز در قانون ملتها^۲ - که واپسین رساله او به شمار می‌آید. مفهوم «آرمانشهر واقع‌گرایانه»^۳ را به میان می‌آورد. در روزگار ما که به تدریج از اهمیت مرزهای کشورها و قلمرو حاکمیت دولت‌ها زیر تأثیر امواج جهانی شدن کاسته می‌شود و برخی نظریه پردازان از کوچک شدن جهان به مدد توسعه ارتباطات و اطلاعات و هم چنین مفهوم‌های جهانشمولی مانند آزادی، حقوق بشر، دموکراسی و محیط زیست سخن می‌گویند، اندیشه حکومت جهانی جنبه محوری یافته است.

از دیدگاه کانت، تأسیس حکومت یگانه جهانی، اگرچه ایده‌ای بزرگ و والا است، اما کاری به غایت دشوار و پرخطر است که نمی‌تواند با واقعیت‌ها هماهنگ باشد. حکومت جهانی به دلیل گستردگی فراوان، نیازمند اِعمال نظم آهنین و فراگیر است تا چرخ‌های امور آن به درستی بگردد و اداره آن با کارآمدی سامان پذیرد. از این رو ممکن است چنین حکومتی به «ترسناک‌ترین خودکامگی»^۴ بینجامد (Kant; 'Theory and Practice' 1991, 90). از سوی دیگر، فراخی چنین حکومتی در عمل فرمانروایی بر گستره آن را ناممکن می‌سازد و بدین سان پاسداری از امنیت افراد، گروه‌ها و صنف‌های گوناگون، ممکن است این حکومت را به سوی وضع جنگی سوق دهد (Kant; 'The Metaphysics of Morals: 1991, 171).

کانت در صلح پایدار امکان برقراری حکومت یگانه جهانی را به طور مطلق رد نمی‌کند. او حتی «جمهوری جهانی» را یک «ایده مثبت» می‌خواند. او در تبیین دیدگاه خود می‌افزاید که بر پایه مفهوم کنونی حق بین‌الملل، «ایده مثبت یک جمهوری جهانی نمی‌تواند تحقق یابد»، زیرا در حال حاضر خواسته ملت‌ها نیست (Kant; 'Perpetual Peace: 1991, 105). بنابراین، هرگاه روزی

1. World Republic
3. A Realistic Utopia

2. The Law of Peoples
4. Fearful Despotism

بشریت به آن مایه از روشنگری، خردورزی، اندیشه و بلوغ دست یابد که بتواند حکومت یگانه جهانی برپا سازد، «ایده مثبت» کانت را در جهان واقعیت، تحقق بخشیده است. رالز در قانون ملت‌ها، با درک امکان‌ناپذیر بودن برپایی حکومت یگانه جهانی در وضعیت کنونی، جهان امروز را - با تکیه بر مرده ریگ فلسفی - سیاسی کانت - به بنیاد نهادن یک «آرمانشهر واقع‌گرایانه» فرامی‌خواند. در نگاه رالز، بی‌عدالتی سیاسی موجب بدی‌ها و زیان‌های جامعه بشری، همانند جنگ غیرعادلانه، ستمگری، زجر و آزار مذهبی، بردگی و مانند اینها می‌شود. در برابر، اعمال سیاست‌های عادلانه و یا شایسته، بی‌عدالتی سیاسی را محدود می‌کند و تأسیس نهادهای اساسی دادگرانه، سرانجام این بدی‌ها را از میان برخواهد داشت. رالز امیدوار است که ملت‌های آزاد با حرمت نهادن به قانون ملت‌ها، در عینیت بخشیدن به این آرمانشهر واقع‌گرایانه بکوشند (Rawls: 1991,144).

از دیدگاه رالز، فلسفه سیاسی آنگاه واقعاً آرمانشهری است که معمول موجب فراخی محدودیت‌های امکان سیاسی قابل انجام شود و براین منوال ما را با شرایط سیاسی و اجتماعیمان وفق دهد. در نگاه رالز، امید ما به آینده جامعه‌امان بر این عقیده بنا نهاده می‌شود که جامعه جهانی به دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی، خردمندانه، و دادگرانه، امکان ظهور و بروز دهد (Ibid.11).

آرمانشهر واقع‌گرایانه رالز به فدراسیون دولت‌های آزاد کانت بسیار نزدیک است. تأسیس چنین آرمانشهری برای ملت‌های جهان، ضرورتی قطعی و اجتناب‌ناپذیر است و گرنه فلسفه زیستن حقیقی انسان‌ها بر پهنه زمین از درون تهی می‌شود. رالز با یادکرد این اندرز کانت که: «اگر عدالت از میان برود، دیگر زندگی انسان‌ها بر روی زمین ارزشی ندارد» (Ibid.128)، بر این نظر است که هرگاه برپایی جامعه‌ای عادلانه دربرگیرنده ملت‌ها که «اعضاء آن قدرت خویش را پیرو هدف‌های منطقی می‌سازند»، ناممکن باشد و هرگاه انسان‌ها به گونه فراگیر غیراخلاقی و خودمحور و به گونه چاره‌ناپذیر نسبت به نیکوکاری نوع بشر بدگمان باشند، «می‌توان همراه با کانت پرسید که آیا برای انسان‌ها ارزشمند است که بر گستره زمین زندگی کنند.» (Ibid.)

در هر حال، کانت و رالز در امکان‌ناپذیر بودن بنیاد حکومت یگانه جهانی در شرایط کنونی با یکدیگر هم‌داستانند و هر دو در تحقق همبستگی، همکاری و صلح میان ملت‌ها بر زمینه‌ای خردمندانه و دادگرانه، به الگویی واقع‌بینانه و عمل‌محور نظر دارند.

اکنون که راه بردن به عینیت ایده ال حکومت یگانه جهانی ناممکن است، باید با و نهادن آن

در عمل، اما از خاطر نبردن آن به مثابه یک ایده، به «جانشین منفی» آن یعنی برپایی فدراسیون جهانی روی آورد. کشورها می‌توانند داوطلبانه به این فدراسیون بپیوندند یا از آن کناره بگیرند. بنابراین عضویت در این نهاد بین المللی، اجباری نیست.

۳. حق جهانشمیری^۱

به دنبال برپایی «نظام جمهوری» و «فدراسیون دولت‌های آزاد»، سومین شرط دستیابی به صلح پایدار، بهره‌مندی شهروندان از «حق جهانشمیری» است. روابط انسان‌ها بر پهنه زمین بر پایه حق استوار است. افراد با یکدیگر آمیزش و داد و ستد می‌کنند و می‌توانند این گونه رابطه‌ها را تداوم بخشند، بدون آنکه به مانند دشمن با آنان رفتار شود. وحدت و پیوستگی میان انسان‌ها بر زمینه حق، می‌تواند پدیدآورنده قانون‌های معین شود تا مناسبات و معاملات افراد را سامان بخشد. کانت چنین حقی را «حق جهانشمیری» می‌خواند.

در روزگار کانت، هنر دریانوردی مشکل جدایی کشورها را برطرف ساخت که اقیانوس‌ها میان آنان فاصله افکنده بودند. بدین سان تجارت بین‌المللی رونق داشت، هرچند رفت و آمد انسان‌ها به مناطق گوناگون، گاه موجب کشاکش و خشونت می‌شد، زیرا برخی از آنان سرزمینی را به کشور خود ضمیمه می‌کردند. اما سوء استفاده‌هایی از این دست، «شهروندان جهان» را از حق ورود به درون جامعه‌های یکدیگر و دیدار با همگنان خویش باز نمی‌داشت. البته آنان حتی اگر شبان یا شکارچی بودند، نمی‌توانستند با دست یازیدن به زور و خشونت، در سرزمینی مأوا گزینند. کانت با تأکید نسبت به مشروعیت بهره‌برداری از سرزمین‌های دیگران بر شالوده پیمان، آشکارا استثمار و استعمار بدویان و فریفتن آنان به دست کشیدن از سرزمینهای مادری خویش را رد می‌کند. کانت با برشمردن دلیل‌هایی که استعمارگران برای استیلا بر مناطق جهان ذکر می‌کنند، مانند ارزانی داشتن فرهنگ به مردمان غیرتمدن و پالایش شخصیت محرومان به امید اصلاح فرزندان آنان، معتقد است که تمامی این مقاصد خیرخواهانه، نمی‌تواند «داغ ننگ بی‌عدالتی در به‌کارگیری وسایل اجرای آنها را بزداید» (Kant; *The Metaphysics of Morals*:1991,127).

کانت در صلح پایدار در چارچوب حق جهانشمیری، از «مهمان‌نوازی جهانی»^۲ سخن می‌گوید؛ با این تأکید که در اینجا دل‌واپس نوع دوستی انسان‌ها نیست، بلکه نگران حق است. او از

میهمان‌نوازی یک «مفهوم‌نوین» ارائه می‌دهد، زیرا از دیدگاه او «میهمان‌نوازی» به معنی حق یک غریبه است که با او، هنگامی که وارد سرزمین دیگری می‌شود، به دشمنی رفتار نگردد. [...] تا آنگاه که او در مکانی که قرار گرفته است به شیوه صلح‌آمیز رفتار می‌کند، نباید با او دشمنی ورزید.» (Kant; Perpetual Peace:1991,105) یک غریبه نمی‌تواند توقع داشته باشد که در کشورهای دیگر مانند میهمان از او پذیرایی کنند، اما می‌تواند مدعی «حق پناهگاه» شود؛ یعنی حق ورود و سکونت در سرزمین‌های دیگر. بدین سان، مردمان هر قاره می‌توانند به قاره‌های دیگر رفت و آمد کنند و زمینه‌های روابط متقابل صلح‌آمیزی را فراهم آورند که سرانجام بر شالوده قانون‌های عمومی، نظم و سازمان یابد.

کانت در مابعدالطبیعه اخلاق در مورد روابط شهروندان با همگنان خویش و با کشورهای دیگر، نکات چهارگانه زیر را در ارتباط با حق مهاجرت مردم و حق تبعید افراد توسط دولت‌ها، مطرح می‌کند:

۱- هر شخصی، اعم از اینکه تبعه یا شهروند باشد، از حق مهاجرت برخوردار است. از آنجا که اشخاص، دارایی و مایملک دولت‌ها نیستند، هیچ دولتی نمی‌تواند آنان را از چنین حقی باز دارد.

۲- دولت‌ها از حق تشویق مهاجرت خارجیان به کشورهای خود به عنوان مهاجر برخوردارند، حتی اگر ساکنان اصلی این کشورها به آنان به چشم حقارت بنگرند.

۳- اگر تبعه‌ای با ارتکاب جنایت با اتباع دیگر علیه دولت همداستان شود، آن دولت حق دارد او را به یک کشور خارجی تبعید کند. چنین فردی که به شکل گروهی در برابر دولت با ارتکاب جنایت دست به مقاومت زده، در نگاه کانت از حقوق شهروندی برخوردار نیست.

۴- دولت حق دارد چنین فرد جنایتکاری را از کشور بیرون کند و به التزام نسبت به ایمنی و حفاظت از او خاتمه دهد. (Kant; The Metaphysics of Morals:1991,160-61)

پیدا است که اخراج افراد مهاجر از یک کشور به علت ارتکاب جنایت است نه مخالفت با دولت. کانت در فلسفه سیاسی خود، بر پایه دموکراسی، مخالفت‌های فردی و گروهی را می‌پذیرد و آن را جزء حقوق مدنی افراد جامعه می‌داند. البته میان مخالفت سیاسی با دولت، چه به صورت فردی و چه جمعی، با قانون شکنی همانند ارتکاب جنایت و به طور کلی تضييع حقوق جامعه، تفاوت اساسی وجود دارد. افراد و گروه‌ها، به موازات اطاعت از دولت و قانون‌های تصویب

شده مجلس نمایندگان مردم، در جمهوری کانتی از حق اظهارنظر، پرسش، نقادی و مخالفت با دولت برخوردارند، اما نمی‌توانند امنیت جامعه را با دست زدن به اعمال خلاف قانون به خطر بیافکنند. بنابراین افرادی که از حق مهاجرت به کشورها بهره‌مند می‌شوند و می‌توانند به عنوان مهاجر صاحب دارایی و اموال خویش باشند، تا زمانی که قانون‌های مدنی را به طور جدی نقض نکرده و برای مثال مرتکب جنایت نشده‌اند، حق دارند به عنوان میهمان از حقوق فردی و اجتماعی برخوردار باشند.

چنین فرایندی، انسان‌ها را بر پهنه کره‌خاکی به یکدیگر نزدیک‌تر و نزدیک‌تر می‌کند که نمود برجسته آن، نهاد جهانشهری است. ورود ملت‌ها به جامعه جهانی، درجات و مراتبی دارد، اما در فلسفه سیاسی کانت، «ایده حق جهانشهری، خیالی و طاقت سوز نیست، بلکه یک مکمل ضروری بر نظامنامه نانوشته حق سیاسی و بین‌المللی است که آن را به حق جهانی انسانیت تبدیل می‌کند. ما فقط تحت این شرایط می‌توانیم دلخوش باشیم که به گونه‌ای مداوم به سوی یک صلح پایدار به پیش می‌رویم (Kant; Perpetual Peace:1991,107-8).

کانت می‌اندیشد که از پس انقلاب‌های بسیار و انتقال تأثیرات آنها، سرانجام زندگانی جهانشهری به مثابه والاترین مقصد طبیعت، با پذیرش جهانیان روبه‌رو خواهد شد. جهانشهر، وطن و زیستگاهی است که در آن تمامی توانایی‌های اولیه تبار بشر، توسعه خواهد یافت (Kant; 'Idea for a Universal...':1991,49).

کانت در کشاکش دانشکده‌ها، واپسین اندیشه‌های خویش را درباره جامعه جهانشهری با نگاه به آینده تاریخ بشریت، مطرح می‌سازد. در پاسخ به این پرسش که نسل بشر چه سودی از پیشرفت خود می‌برد، کانت بر کردار اخلاقی انسان پای می‌فشارد. او پیش‌بینی می‌کند که خشونت به تدریج از سوی آنان که مهار قدرت را در کف دارند، کاهش خواهد یافت و در برابر، فرمانبرداری از قانون افزایش می‌یابد. در نگاه کانت به آینده، همکاری و تعاون فزونی می‌گیرد، نزاع‌ها کاستی می‌پذیرد و میزان اعتماد در پابندی به قول و قرار، گسترش می‌یابد. عشق به شرف و پاکدامنی از یکسو و خودآگاهی نسبت به سود و صرفه از سوی دیگر، روابط بیرونی میان افراد را توسعه می‌بخشد تا سرانجام «جامعه جهانشهری» آفریده شود. کانت می‌اندیشد که توسعه روابط انسانی و گسترش توانایی‌های بشری به معنی افزایش ظرفیت اخلاقی در تک‌تک انسان‌ها

نیست، زیرا این امر مستلزم گونه‌ای آفرینش نوین یا بهره‌مندی از نفوذ فراطبیعی است. ما نباید از انسان توقع زیادی داشته باشیم وگرنه با سیاستمدارانی رو به رو خواهیم شد که امید به بهبود و پیشرفت نسل بشر را چیزی جز خواب و خیال نمی‌بینند (Kant; The Contest of Faculties: 1991, 188).

هانا آرنست^۱ (۱۹۷۵-۱۹۰۶) در گفتارهایی در باب فلسفه سیاسی کانت، با پرسش از معنی و مفهوم «شهروند جهان» - که در نگاه وی از آن آرمان‌گرایان است - شهروند بودن را به معنی دارا بودن مسئولیت‌ها، تعهدات و حقوق می‌داند. آرنست این مقوله‌ها را فقط هنگامی که به شکل منطقه‌ای محدود شوند، دارای معنی می‌یابد و با نفی مفهوم شهروند جهان کانت، این شهروند را «درواقع تماشاگر جهان» می‌شناسد (Arendt: 1995, 44). آشکار نیست که چرا در تلقی آرنست، یک فرد در محدوده یک منطقه از جهان می‌تواند شهروند باشد، اما در گستره جهانی، شهروند بودن او ناممکن است؟ آرنست سپس می‌افزاید: «کانت به خوبی می‌دانست که یک حکومت جهانی، بدترین نظام خودکامه‌ای است که می‌توان به تصور آورد.» (Ibid.) به نظر می‌رسد مشکل آرنست این است که با خلط دو مفهوم کانتی «شهروند جهان» و «حکومت یگانه جهانی»، تحقق مفهوم شهروند جهان بودن را در گرو برپایی حکومت یگانه جهانی می‌داند؛ در حالی که کانت، مفهوم جهان‌شهری را بر زمینه «فدراسیون دولت‌های آزاد» صورت بندی می‌کند که آموزه‌ای سوای حکومت یگانه جهانی است.

کانت در مورد تحقق شرط‌های سه گانه دستیابی به صلح پایدار، یعنی نظام جمهوری، فدراسیون جهانی و جامعه جهان‌شهری، روشی یگانه را توصیه می‌کند. حرکت تدریجی، گام به گام و آرام. دست یازیدن به حرکت‌های شتابان، اقدام‌های انقلابی و بالا بردن سرعت دگرگونی‌ها، پیامدی جز آشفتگی، به هم ریختگی و هرج و مرج ندارد. سرعت فرایند صلح پایدار باید با میزان فرهنگ پذیری، قانون‌گرایی و خردورزی افراد و حکومت‌ها هماهنگ باشد وگرنه راه به سر منزل مقصود نخواهد برد.

«شهروندان جهان» در روزگار ما

ایده: «حق جهان‌شهری» و تأسیس جامعه جهان‌شهری کانت، در قرن هجدهم میلادی

نمی‌توانست بیش از یک «آرمانشهر» نگریسته و ارزیابی شود، اما اکنون که ما قرن بیست و یکم را آغاز کرده‌ایم بر زمینه انقلاب ارتباطات، فن آوری‌های نوین، فرو ریختن بسیاری از دیوارها و نزدیک و نزدیک‌تر شدن فاصله کشورها و قاره‌ها تا حد «دهکده جهانی»^۱، ایده جهانشهر هرچه بیشتر در آموزه «جامعه مدنی جهانی» به واقعیت نزدیک می‌شود. دگرگونی‌های فراصنعتی، شاهراه‌های گسترده اطلاعاتی و شبکه‌های متنوع، پیچیده و درهم تنیده ارتباطی میان ملت‌ها و دولت‌های جهان، به مردم جهان هویتی تازه بخشیده است. آنان افزون بر اینکه شهروند کشور خود هستند و در عین حال از هویتی دینی، ملی و منطقه‌ای برخوردارند، خود را عضو جامعه مدنی جهانی می‌دانند. عضویت در جهانشهر، برای انسان‌های روزگار ما، هویتی جدید است و دربردارنده مسئولیت‌های تازه‌ای است که با تعهدات شهروند یک کشور و یا حتی یک منطقه جهان تفاوت دارد.

ملت‌های جهان با پذیرش و اجرای کدامین اصول و معیارها، می‌تواند به مقام «شهروندان جهان» دست یابد؟ برخی از اندیشه‌وران فلسفه سیاسی در این باره اصل‌هایی را پیشنهاد کرده‌اند. جان رالز در قانون ملت‌ها، با واکاوی این پیشنهادها، اصل‌های هشتمگانه زیر را با عنوان «اصل‌های عدالت در میان ملت‌های آزاد و مردمسالار» بدین گونه صورت بندی کرده است:

۱. ملت‌ها آزاد و مستقل اند و باید آزادی و استقلال آنان از سوی دیگر ملت‌ها ارج نهاده شود.

۲. ملت‌ها باید پیمانها و تعهدات را مراعات کنند.

۳. ملت‌ها برابرند و طرف‌های توافق‌هایی هستند که آنان را مقید می‌سازد.

۴. ملت‌ها باید وظیفه عدم مداخله را مورد نظر قرار دهند.

۵. ملت‌ها دارای حق دفاع از خویش اند، اما حق راه انداختن جنگ مگر به خاطر دفاع از خود را ندارند.

۶. ملت‌ها باید به حقوق بشر احترام بگذارند.

۷. ملت‌ها باید محدودیت‌های معین و خاصی را در اداره جنگ، مورد نظر قرار دهند.

۸. ملت‌ها وظیفه دارند به یاری دیگر ملت‌هایی بشتابند که در شرایط نامناسب زندگی می‌کنند؛ شرایطی که آنان را از دارا بودن یک نظام سیاسی و اجتماعی عادلانه یا شایسته باز

می‌دارد.» (Rwals:1999,37)

در اینجا، مراد رالز از «ملت‌ها»، اشخاص «دمکرات لیبرال»^۱ یا «شایسته»^۲ اند. این اشخاص به مشابه شهروندان، کنش‌گران فعال جامعه دمکراتیک اند و از سه ویژگی اساسی برخوردار هستند:

۱. دارای حکومت دمکراتیک دادگرانه مبتنی بر قانون اساسی اند که به منافع بنیادین مردمان خدمت می‌کند.

۲. شهروندانی هستند که «عواطف مشترک»^۳ آنان را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

۳. دارای طبیعت اخلاقی هستند؛ یعنی واجد پیوستگی استوار نسبت به مفهوم سیاسی

«اخلاقی» حق و عدالت‌اند. (Ibid. 23-24)

این اصل‌ها که بنیادی‌ترین الزام‌های انسانی میان ملت‌ها یعنی اشخاص را در بر می‌گیرند به روشنی می‌توانند به عنوان پیمانی مشترک، شهروندان جهان را به زیستن در کنار یکدیگر و همکاری و مشارکت پویا و سازنده، فرا بخوانند. اصل‌های یاد شده، در عین بهره‌مندی از دو گوهر انسان‌گرایی و خردورزی، از عینیت، کلیت و جهانشمولی برخوردارند: آزادی، برابری، استقلال، پایبندی به پیمان‌ها، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، حق دفاع از خود، احترام به حقوق بشر، رعایت حق، قانون و اخلاق در جنگ، و سرانجام یاری و غمگساری انسان‌ها نسبت به دیگر ملت‌ها به عنوان ممنوعان خویش که از نظام سیاسی و اجتماعی دادگرانه برخوردار نیستند. تمامی این اصل‌ها به جز اصل چهارم و بخش دوم اصل پنجم - که جنبه «منفی» (سلبی) دارند - دارای مفهوم «مثبت» (ایجابی) هستند. فراموش نباید کرد که اجرای این اصل‌های هشتگانه به مثابه آموزه جهان‌شهری، هنگامی تحقق خواهد یافت که ملت‌ها در جایگاه شهروند، پیشاپیش به «آزادی» و «دموکراسی» نائل شده باشند. بر شالوده فلسفه سیاسی کانت، بی‌تردید پس از گذر از این مرحله است که فرصت برخورداری از مقام «شهروندان جهان» برای انسان‌ها فراهم خواهد آمد.

باری، شهروند جهانی یا عضو جامعه جهان‌شهری - به تعبیر کانت - می‌اندیشد که اکنون بیش از تمامی دوران‌های تاریخ گذشته به خانواده جهانی تعلق دارد و سرنوشت او به هیچ روی از سرنوشت دیگر ساکنان این کره خاکی جدا نیست. گویی میلیاردها انسان که اکنون در جهان

زندگی می‌کنند، همگی بر یک کشتی سوارند و با درک یک سرنوشت مشترک، بر آب‌های موج و کف آلود یک اقیانوس پهناور می‌رانند.

اصل‌های هشتگانه عدالت در میان ملت‌های آزاد و دمکرات که رالز در مقام بحث درباره روابط بین‌المللی یادآور شده، در فلسفه سیاسی رالز - همانند دیگر فیلسوفان لیبرال - نخست شامل روابط میان اشخاص می‌شود. آزادی، عهد و پیمان، برابری، استقلال، حق دفاع از خود، حقوق بشر، محدودیت‌های اخلاقی و قانونی در جنگ دفاعی و بالاخره تعاون و همکاری، ناظر به روابط میان انسان‌ها است. رالز در نظریه‌ای درباره عدالت، به طور عمده از روابط میان اشخاص بر پایه دو اصل عدالت سخن می‌گوید. او به عنوان یک فیلسوف لیبرال به اصول و ارزش‌های کلی و جهانشمول^۱ میان انسان‌ها، صرف‌نظر از نژاد، مذهب، زبان، رنگ و جنسیت قابل است. از این رو، نظریه دولت او براساس ارزش‌های جهانشمول مانند آزادی، برابری و اولویت حق بر خیر، بنیان نهاده شده است. رالز همین ارزش‌های کلی و جهانی را به میان ملت‌های آزاد و دمکرات می‌آورد تا با التزام نسبت به آنها به مقام شهروندان جهان نائل شوند، زیرا او بر این باور است که اشخاص در نظام‌های آزاد و دمکراتیک می‌توانند این اصل‌ها را به عنوان شهروندان یک کشور بپذیرند. گام بعدی، پذیرش اصل‌های عدالت در میان ملت‌های آزاد و دمکرات است. البته، ناقدان لیبرالیسم سیاسی^۲ - که جماعت‌گرایان^۳ در رأس آنان قرار دارند - به دعوی جهانشمولی ارزش‌های لیبرال، انتقادهای فراوانی وارد کرده‌اند که از بحث ما در این مقاله خارج است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

صلح پایدار، دمکراسی و گفت و گو

با تأمل در ژرفای اندیشه‌های فلسفی - سیاسی کانت در باب صلح پایدار، می‌توان دریافت که تحقق شرط‌های بنیادین صلح پایدار، در گرو بهره‌گیری از روش گفتگو است، چه آن هنگام که افراد از وضع طبیعی خارج می‌وشند تا گام در وضع مدنی بگذارند و چه آن زمان که کشورها با پذیرش مبانی فدراسیون دولت‌های آزاد، وضع طبیعی در صحنه بین‌المللی را ترک می‌کنند و به جامعه جهانی می‌پیوندند، همه این دگرگونی‌های ساختاری می‌تواند در سایه گفتگو به سامان

1. Universal

2. Political Liberalism

3. Communitarianism

برسد.

در نظام جمهوری و دموکراسی نمایندگی کانتی، شهروندان - که از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردارند - در پرتو آزادی اندیشه، بیان و قلم، می‌توانند در گفتمان‌های جامعه سیاسی مشارکت ورزند. اعضای جامعه مدنی کانتی، آزاد، خردمند و انتخاب‌گرا هستند؛ بنابراین، از راه‌های مستقیم یا از رهگذر انتخاب نمایندگان خود، در نقد قدرت سیاسی، عقد قرارداد اجتماعی و قانون‌گذاری، از طریق گفتگو ایفای نقش می‌کنند.

با نظر به آموزه «جامعه جهانی» کانت - که بر پایه آن، شهروندان هر کشور می‌توانند به کشورهای دیگر جهان سفر کنند و از امنیت و همکاری برخوردار شوند، می‌توان پذیرش روش گفتگو میان صاحبان اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون را هر چند به هنجارهای مضمحل دریافت. جامعه جهانی کانت، بر پیش فرض پذیرش کثرت‌گرایی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی استوار است. در این جهان‌شهر، شهروندان کشورهای مختلف که هر یک ممکن است به فرهنگ و تمدنی خاص تعلق داشته باشند، به سرزمین یکدیگر سفر می‌کنند، با هم به گفتگو می‌نشینند، با یکدیگر مشارکت می‌ورزند و در سایه صلح و تفاهم در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. در تداوم آموزه «جامعه جهانی» کانت، «دهکده جهانی» مک‌لوهان: «آرمانشهر واقع‌گرایانه» جان رالز و سرانجام «جامعه مدنی جهانی»، فقط به مدار گفتگوی خردورزانه، واقع‌گرایانه و نقادانه، می‌توانند به گسترش و تعمیق صلح پایدار در جهان یاری رسانند.

اگر روزی فرارسد که «حکومت یگانه جهانی» یا «جمهوری جهانی» در سیاره ما از ایده‌آل به واقعیت بیانجامد، آیا این دگرگونی شگرف، جز از رهگذر گفتگو میان صاحبان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به وقوع خواهد پیوست؛ البته بدون بهره‌گیری از حق آزادی اندیشه و آزادی بیان و قلم و بدون حرمت نهادن به انسان به مثابه غایت ذاتی و فی نفسه و برخوردار از نعمت خرد و اختیار، گفتگو سرنمی‌گیرد و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به هم نشینی، هم سخنی و همزیستی دست نمی‌یابند. کانت حق دارد که در اندیشه دستیابی نوع بشر به صلح پایدار، از حکومت جمهوری بر پایه دموکراسی نمایندگی آغاز کند؛ زیرا به درستی دریافته است که بدون تأسیس حکومت‌های دموکراتیک در جهان، نه گفتگوی فارغ از اختناق سیاسی، میزبانی، تهدید، توقیف و زندان شکل می‌گیرد، نه پیش زمینه‌های نیل به فدراسیون دولت‌های آزاد فراهم می‌آید. بنابراین، دموکراسی -

صرف نظر از تنگناها و محدودیت های آن - که در هر روش زمامداری، کم و بیش مشاهده می شود - با نگاه به پیشینه و تجربه بیش از دو هزار و پانصد ساله آن، بهترین شیوه حکمرانی و انسانی ترین ساختار شکل گیری نظم مدنی در جهان است.

حکومت دمکراسی، حکومت حق، قانون، آزادی، گفتگو، مدارا و مشارکت است که در آن، مردم حاکمان را نصب، نقد و عزل می کنند. ستیز با دمکراسی، کار افراد و جریان هایی است که بر مدار استبداد و خودکامگی، از گفتگو هراسان اند یا به علت ناتوانی در مفاهمه و هم اندیشی، از انجام گفتگو سرباز می زنند و لذا خطابه و تک گویی را از مسند اقتدارگرایی و تمامیت خواهی، ترجیح می دهند. در این میان، گناه حکومت های قانون گریز، جنگ طلب و فزون خواه را به پای دمکراسی نوشتن و این خیال را پراکندن که دمکراسی در جنبه های نظری و عملی به بن بست رسیده، نه تنها از واقع گرایی، نگرش عالمانه و آزاد اندیشی فاصله ای ژرف دارد، بلکه جانبداری منفعلانه از استبداد و خودکامگی و توجیه و تطهیر سیاست مبتنی بر اختناق، ممیزی و سرکوب است. اگر در اندیشه تحقق تدریجی صلح پایدار و جامعه جهان شهری در این سیاره از رهگذر گفتگو هستیم، باید در پرتو دمکراسی، درس آزادی، هم سخنی، نقادی و همکاری بیاموزیم.

اندیشه در فلسفه انتقادی کانت از هرگونه مانع بیرونی آزاد است. می توان جلوی آزادی بیان و قلم را گرفت، اما آزادی اندیشه را نمی توان با توسل به زور، محدود یا مسدود کرد، اما اندیشه اگر به صورت بیان و نوشته در نیاید و در معرض افکار عمومی قرار نگیرد، در فرایند تعاطی و تضارب افکار به محک نقد زده نمی شود و صدق^۱ و کذب^۲ آن آشکار نمی شود. بنابراین، کانت آزمون و سنجش اندیشه ها را در گرو بحث و گفتگو می داند که از رهگذر آزادی بیان و قلم به سامان می رسد.

در نظام جمهوری، اصحاب اندیشه و نظر، از طریق ساز و کارهای دمکراتیک، یعنی آزاد بیان و قلم به گفتگو می پردازند. واکاوی اندیشه ها و نقد و ارزیابی آن ها بدون بهره گیری از روش گفتگو - چه در سطح اندیشمندان و چه در گستره جامعه، امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین، نایل آمدن به حقیقت و تمییز گزارهای صادق از کاذب، با گفت و شنود و نقادی به فرجام نیک خود می رسد.

در جامعه جهان شهری کانتی نیز - که از بهم پیوستن جمهوری های مبتنی بر دمکراسی

نمایندگی شکل می‌گیرد، گفتگو میان نمایندگان این جامعه، از فیلسوفان و دانشمندان گرفته تا اصحاب سیاست و اقتصاد و هم چنین احزاب، گروه‌ها و نهادهای جامعه مدنی، شرط لازم تبادل اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها است. بی‌تردید، رسیدن به صلح پایدار در اندیشه کانت که در صورت فدراسیون دولت‌های آزاد و دمکراتیک به انجام می‌رسد در برقراری نسبت اندیشه و گفتگوی میان فرهنگی و میان تمدن، بر مدار آزادی بیان و قلم خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با درک روش فیلسوفان که به ارائه و تبیین نظری ایده‌های خود می‌پردازند و به ندرت وارد جزئیات و آوردن مصادیق می‌شوند، می‌توان دریافت که کانت ایده‌های مشخصی را زیر عنوان پیش‌زمینه‌ها، شرط‌های بنیادنی و چگونگی شکل‌گیری فدراسیون دولت‌های آزاد در رساله صلح پایدار: یک طرح فلسفی مطرح کرده است. پاره‌ای از این ایده‌ها مانند تأسیس فدراسیون دولت‌های آزاد، با گذشت زمان و به تدریج جامعه عمل به خود پوشید؛ مانند تأسیس «جامعه ملل» و «سازمان ملل متحد». اما ایده‌هایی مانند برجیده شدن ارتش‌های حرفه‌ای از صحنه جهان، در نظام فلسفی کانت ایده یا آرمانی است که باید همواره در چشم انداز حال و آینده بشریت باقی بماند و در راستای آن کوشش‌های مداوم به کار گرفته شود. با این امید که روزی به فعلیت درآید. بنابراین، ایده‌های کانت در مورد دستیابی به صلح پایدار، در مواردی واقع‌بینانه و تحقق‌پذیر و در مواردی آرمانی و برانگیزه تلاش‌های مستمر و درازمدت است.

مفهوم‌های «جامعه مدنی جهانی» و «شهروندان جهان» در عصر جهانی شدن که اکنون ما در آن به سر می‌بریم، یادآور اندیشه «جامعه جهانی» کانت و شکل‌های تحقق آن در دهه‌های اخیر است. می‌توان دریافت که پس از سپری شدن حدود دو قرن از طرح مفهوم جامعه جهانی کانت به عنوان یکی از شرط‌های بنیادین دستیابی به صلح پایدار، ما شاهد فعلیت یافتن تدریجی این ایده در روابط میان ملت‌ها، در پهنه قاره‌ها و در گستره جهان هستیم.

چنان که گذشت، فلسفه سیاسی رالز با بهره‌گیری از اندیشه‌های کانت، «موقعیت نخستین» را به عنوان یک موقعیت فرضی مشابه با «وضع طبیعی»، در دو سطح افراد و دولت‌ها برای بدر آمدن از موقعیت پیشا-مدنی و گام نهادن در وضع مدنی (برای افراد) و «آرمانشهر واقع‌گرایانه» (برای دولت‌ها) مطرح می‌کند. بر این اساس، رالز از مفهوم‌های مشابهی بهره می‌گیرد که کانت

مورد استفاده قرار داده است.

کانت و رالز در برابر نظریه «حکومت یگانه جهانی» که در شرایط کنونی تاریخ بشر برپایی آن ناممکن به نظر می‌رسد - هرچند ایده‌ای بزرگ و ارزشمند است که تحقق آن در گرو رشد فرهنگ و آموزش و خردمندی در گستره جهانی است - هر یک، طرح جایگزین خود را پیشنهاد می‌کنند. طرح کانت، فدراسیون دولت‌های آزاد و طرح رالز، آرمانشهر واقع گرایانه است. صلح پایدار از رهگذر تأسیس دولت‌های دمکراتیک (نظام جمهوری)، فدراسیون جهانی مرکب از دولت‌های آزاد و همزیستی در زیست بومی به وسعت جهان (جامعه جهان شهری) با انجام گفتگو، هم اندیشی و همکاری میان انسان‌ها، از جمله نمایندگان فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری، در فرایندی درازمدت به دست خواهد آمد.

فهرست منابع

- فارسی

- ماله، آلبر و ژول ایزاک، تاریخ قرن هجدهم؛ انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- محمودی، سید علی، عدالت و آزادی، گفتارهایی در باب فلسفه سیاست، تهران، اندیشه معاصر، ۱۳۷۶.

- انگلیسی

- Arendt, Hannah, *Lectures on Kant's Political Philosophy*, ed. by Ronald Beiner, Chicago, The University of Chicago press, 1995.
- Armstrong, A.C., 'Kant's Philosophy of Peace and War', *The Journal of Philosophy*, vol. XXVIII, No. 80, April, 1931.
- Kant, Immanuel, *Critique of Judgement*, trans. by James Creed Meredith, Oxford, Oxford University press, 1986.
- Kant, Immanuel, 'Idea for a Universal History with a Cosmopolitant Purpose', trans. by H.B. Nisbet, in *Kant; Political Writings*, ed. by H.S. Reiss, Cambridge,

Cambridge University press, 1991.

Kant, Immanuel, 'On the Common Saying' 'This Mybe True in Theory, but it does not Apply in practice,' trans. by H.B. Nisbet, in Kant, Political Writings, ed.by H.S. Reiss, Cambridge, Cambridge University press, 1991.

Kant, Immanuel, 'The Metaphysics of Morals, trans. by. H.B. Nisbet, in Kant; Political Writings, ed.by H.S. Reiss, Cambridge, Cambridge University press, 1991.

Kant, Immanuel, 'The Contest of Faculties, trans. by. H.B. Nisbet, Kant; Political Writings, ed.by H.S. Reiss, Cambridge, Cambridge University press, 1991.

Kant, Immanuel, Perpetual Peace : a Philosophical Sketch. trans. H.B. Nisbet, Kant; Political Writings, ed.by H.S. Reiss, Cambridge, Cambridge University press, 1991.

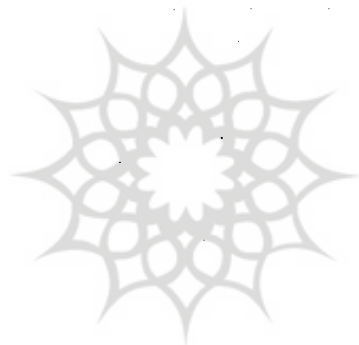
Kersting, Wolfgang, 'Politics, Freedom, and Order: Kant's Political Philosophy' , in The Cambridge Companion to Kant, ed. by Paul Guyer, Cambridge, Cambridge University press, 1992.

Rawls, John, A Theory of Justice, Oxford, Oxford University press, 1986.

Rawls, John, The Law of Peoples, Harward, Harward University press 1999.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی